

کار سبک باران

«خوش روانی» نزد حافظ (رهیافتی معنا-زیباشناختی)

::: دکتر سیدفرشید سادات شریفی :::

پژوهشگر مهمان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مک‌گیل، مونترآل کانادا



۱. چشم انداز

«خوش روانی»، معادلی خوش ساخت و روان برای آبرمفهوم یونانی تبار «یودایمونیا» است. تا آنجا که جست و جویهای البته ناقص نگارنده یافته است، این خوش روانی (به یونانی: εὐδαιμονία) نخست بار به خامه‌ی جاودان مرحوم محمد حسن لطفی در برگردان ماندگارش از اخلاق نیکوماخوس (نک. لطفی ۱۳۸۵) به کار رفته است. پیش از ترک ایران و ضمن پژوهش‌های دوره‌ی پس‌ادکتری‌ام و به‌ویژه به برکت و به‌واسطه‌ی آغاز نشر سلسله‌وار ترجمه‌های مداخل دانشنامه‌ی فلسفی استنفورد، دو سرخطِ إجمالي از این کلان‌مفهوم را در ذهن داشتم: نخست: در کاربستِ عام‌تر که بر معنای بهره‌مندی از «روان» خرسند، کم‌وبیش یکپارچه، نسبتاً سالم و در نتیجه دارای احساس غالب و دائمی از جنس «شادی» و غنا دلالت می‌کرد؛ و دیگر: در «فلسفه‌ی اخلاق»، که خوش روانی به «کردارهای درست و بایسته» ای دلالت داشت که فزاتر از آسودگی تن، تَرَفُّه (به قول عام‌تر: رفاه) از نوع روحی‌روانی را برای شخص در پی داشت. (نک. به اثر: رابینسون در کتاب‌نامه‌ی لاتین).

بعدتر و در مونترآل ضمن هم‌نشینی با مترجم زبان‌ورز و شیفته‌ی ریشه‌شناسی، رضا داودی، که منجر به جلسات سلسله‌وار «معنای زندگی از دو دیدگاه؛ گفت‌وگویی میان فلسفه و ادبیات» شد [۲]، دریافتم که: این واژه مرکب بوده است و از کلمات یونانی «εὖ» به معنی «خوش» و «δαιμόνιον» به معنی «روان» تشکیل شده که مفهومی مرکزی در اخلاق ارسطو و فلسفه‌ی سیاسی ارسطوییان است. و نهایتاً در گام بعد دریافتم که: در گفتمان حاکم بر آثار

ارسطو، خوش‌روانی (بر اساس سنت یونانی کهن‌تر) به عنوان اصطلاحی برای بالاترین مرتبه از تعالی انسان استفاده می‌شود و بنابراین قرار است این «مقام» و «قرار روحی»، با در نظر گرفتن (و همچنین تجربه‌کردن) آنچه در قلمرو «واقعیت» است (و التفات به چگونگی به دست آوردن آن) حاصل شود (نک. به اثر: مک‌گروآرتی در کتاب‌نامه‌ی لاتین).

باری تحقیقات جدیدتر (نک. به آثار: کوک و سرگی در کتاب‌نامه‌ی لاتین)، یودایمونیا، تعادلی است شش عنصر همسنگ که در کنشی متناسب، «بهبودی و سلامت روان» را تغذیه می‌کنند و آن را سبب می‌شوند (نک. تصویر ۱). این شش عامل عبارت‌اند از: تسلط محیطی، بسندگی / استقلال، خویش‌پذیری، رشد / ارتقای شخصی، هدفمندی و یکپارچگی زیستی، ارتباط سازنده. نکته‌ی درخور آنکه این چند عنصر پیرامونی، چنانکه در تصویر پیوست نیز دیده می‌شود، ارتباطی چرخه‌ای دارند و به این معناست که با تقدم / تأخری یکسان می‌توانند در پیوند با عنصر مرکزی بررسی شوند.

از این چشم‌انداز، در ادامه غزل ۲۸ دیوان حافظ با ردیف «خوش است» را برمی‌رسیم تا تعادل نسبی این ۵ مفهوم را نشان دهیم:

۲. متن غزل

صحن بُستان، ذوق‌بخش و، صحبت یاران، خوش است
وقتِ گل، خوش باد کزوی، وقت می‌خوران خوش است

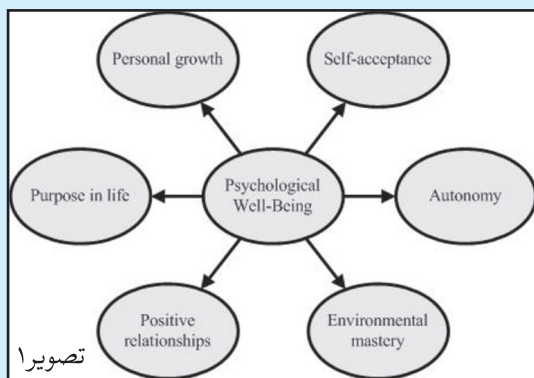
از صبا، هردم، مَشام جان ما، خوش می‌شود
آری، آری طیبِ انفاس هواداران، خوش است

ناگشوده گل، نقاب، آهنگِ رحلت، ساز کرد
ناله کن بلبل، که گلبنگِ دل‌افکاران، خوش است
مرغ شب‌خوان را، بشارت باد، کاندرا راه عشق،
دوست را، با ناله‌ی شب‌های بیداران، خوش است

نیست در بازارِ عالم، خوش دلی و رزآنکه هست،
شیوه‌ی رندی و، خوش باشی عیاران، خوش است

از زبان سوسن آزاده‌ام، آمد به‌گوش،
کاندر این دیرکهن، کار سبک باران، خوش است
حافظا! ترک جهان گفتن، طریق خوش‌دلی است
تا نپنداری که احوال جهانداران، خوش است

(نیساری، ۱۳۸۷، ص ۵۸)



می‌دهد که متأسفانه معشوق او، یعنی «گل» تنها از ناله‌های عاشقان لذت می‌برد و هرگز بدانان توجه نمی‌کند و با آنان سخنی مهرآمیز نمی‌گوید و به همین جهت در بیت پنجم نتیجه می‌گیرد که در بازار جهان، چیزی به نام خوش‌دلی و شادی وجود ندارد و باید رندانه تلخی‌ها را دید و سکوت کرد و به روی خود نیاورد و سبک بار بود و این توصیه را از زبان سوسنی بازگو می‌کند که آن همه زبان دارد، ولی سخن نمی‌گوید و مهر بر لب زده، خون می‌خورد و خاموش است [مجموعاً معادل «رشد/ارتقای شخصی» (به مدد رویکرد سازنده به رنج)].

۵.۴. پذیرش تلخ‌اشیرین: و سرانجام می‌پذیرد که جهان همین است و باید قید آن را زد و به رفتارهای آن اهمیتی نداد؛ زیرا کار آنان که به جهان‌داری و جهان‌جویی و جهان‌خواری می‌پردازند، نیز بهتر از کار آنان که جهان را رها می‌کنند و بدان اهمیتی نمی‌دهند، نیست. [در جایگاه برابری برای نوعی از «خویش‌پذیری» در آن نمودار].

۵. به جای نتیجه‌گیری: اشاره‌ای به دو کاربرد زنده‌ی

تطبیق‌هایی از این دست

پنج مرحله / جزء پیش‌گفته سبب می‌شود، حافظ با همه‌ی پراشوبی ممتد و بی‌تخفیف و غریب‌زمانه و روزگار، از ششمی نیز، یعنی کلید طلایی «ارتباط سازنده» با خویش و جهان، بی‌بهره نم‌اند و بتواند شعر بگوید و از خوشی تصویری ماندگار و زنده (آن هم فراتر از لذت و شادی) [۴] به دست دهد. و این همان چیزی است که هم به کار غرب انگلیسی‌زبان خسته از Happiness می‌آید که در جست‌وجوی معنا و غایتی عمیق‌تر دست‌به‌دامان یودایمونیا شده است و هم به کار همه‌ی ماهایی که قرار است به برکت ادبیات، زیست عجیب انسان ایرانی در روزگار کرونایی را تاب بیاوریم. [۵]

پی‌نوشت‌ها

۱. رایانامه: fsadatsharifi2@gmail.com

۲. برای شنیدن این هفت نشست بنگرید به:

https://t.me/far_nevesht/2160

۳. به ترتیب با مطلع: «ای همه شکل تو مطبوع و همه جای

۳. وجه ترجیح این غزل برای نمونه پژوهی

بی‌راه و نابه‌جان نیست اگر خوانندگان چالش و پرسش کنند که چرا دو غزل دیگر با ردیف خوش (شماره‌های ۲۵۶ و ۲۵۷) [۳] را به کناری گذاشته و این یکی را انتخاب کرده‌ام. دلیل زمینه‌ای و بافتاری این‌گزینه در آن است که در غزل ۲۵۶، ردیف «تو»، و در ۲۵۷، «ی» (نشان «وحدت و نکره»)، خوشی و خوش‌روانی را در تک‌تک ابیات، بازسته و موقوف یک تن محبوب مقتدر یگانه می‌کند؛ در صورتی که در غزل حاضر «ان» جمع/نوع، به کثرت و وسعتی دامن‌گسترده می‌برد که دست‌کم برای «جستارگشایی» و نخستین بار گفتن از خوش‌روانی، سازگارتر و خصیصه‌نماتر و آسان‌فهم‌تر است؛ دست‌کم صاحب این قلم را، فهم ضعیف‌رای چنین می‌گوید.

۴. کاویدن درهم‌تنیدگی عناصر خوش‌روانی در این غزل

۱.۴. تعادل درونی: این شعر، گرچه از غزل‌های اعتراضی و رندانه/عیارانه‌ی حافظ است؛ اما تعادلی میان سه لایه‌ی درونمایگانی (تماتیک) آن وجود دارد: «تم ظاهری» (درباره‌ی طبیعت و زیبایی‌های آن)، «تم‌های دوگانه‌ی میانی» (از یک سو با تصویرهای غیرمستقیم و هنرمندانه، در ارائه‌ی چهره‌ای ویژه از خود سخن بگوید رندانه به نمایش حالات عاشقانه‌ی خود می‌پردازد) و تم مرکزی (بیان آنچه مایه‌ی خوش و تعادل و «قرار» است). [مجموعاً معادل «هدفمندی و یکپارچگی زیستی» در دی‌گرام پیش‌گفته].

۲.۴. تعادل در گروش و جهت‌گیری (از درون به بیرون): در

این غزل حافظ از مکتب خوش‌باشی و زندگی و عیاری دفاع می‌کند و کار جهان را سبک می‌گیرد و دنیا و هرچه در اوست، بی‌اعتبار می‌داند. [در جایگاه برابری برای «بستگی / استقلال» در آن نمودار].

۳.۴. تعادل در سطح افقی (از فردیت خود به عمومیت

هم‌نوعان و هم‌وضعان): که با کلیدواژه‌ی طیب انفاس هواداران، نفس عاشقانی چون خود را به تصویر می‌کشد که وقتی خوش ندارند و برای آن‌ها همچون می‌خواران دیگر آرزوی شادی می‌کند، باد صبا، در صبحگاهان مشام همه را خوش می‌سازد؛ و بر فراق خود از یار انگشت می‌گذارد. نیز در بیت سوم، گل هنوز از غنچه نشکفته می‌پژمرد و دور می‌شود و بلبان را به ناله درمی‌آورد و حافظ در پشت این تصویر غم‌بلبلی دل‌افگار چون خود را در فراق یار به تصویر می‌کشد و گلبانگ دل خود را به گوش همه می‌رساند. [مجموعاً معادل «تسلط محیطی» در نمودار].

۴.۴. رنج شیرین؛ نتیجه‌ی ترکیب این سه تعادل: در بیت

چهارم ناله‌ی مرغ شب را می‌گیرد و به طنزی تلخ به او بشارت!!



نگارش این یادداشت برای منشور مرکز حافظ‌شناسی آینه‌دار جمال بوده‌اند؛ و ددیگر، استاد مهران راد ادب‌پژوه و حافظ‌شناس ساکن اتاوا که یارترین یار علمی نگارنده در دو سال اخیر زیست علمی در کانادا و مک‌گیل بوده‌اند و شرحشان بر چندین غزل حافظ (با نام حافظ‌خوانی) دست‌مایه‌ی تأمل، یادگیری، پژوهش و تدریس نگارنده بوده است. این وجیزه را به هردو پیشکش می‌کنم.

کتاب‌نامه

الف. فارسی

لطفی، محمدحسن (۱۳۸۵)، *اخلاق نیکوماخوس*، [برگردان فارسی]، تهران: طرح نو.
نیساری، سلیم (۱۳۸۷)، *دیوان حافظ براساس نسخه‌های خطی سده‌ی نهم*، تهران: سخن.

ب. انگلیسی

Cook, Brendan (2013), *Pursuing Eudaimonia: Re-appropriating the Greek Philosophical Foundations of the Christian Apophatic Tradition*, Newcastle upon Tyne: Cambridge Scholars Publishing.

McGroarty, Kieran (2006), *Plotinus on Eudaimonia: A Commentary on Ennead I. 4, Translation and Commentary*, New York: Oxford University Press.

Robinson, Daniel N. (1999). *Aristotle's Psychology*. Published by Daniel N. Robinson [Self-Publish].

Sirgy, M. Joseph (2012), *The Psychology of Quality of Life: Hedonic Well-Being, Life satisfaction, and Eudaimonia*, Second Edition, New York / London: Springer Science Business Media B.V.

توخوش» و «کنار آب و پای بید و طبع شعرو یاری خوش».
۴. آلن دو باتن و همراهنش در «مدرسه‌ی زندگی» که به کاربردی‌کردن نگاه بین‌رشته‌ای به اصول تفکر اگزیستانسیال کم‌همت بسته، به شدت توصیه می‌کند باید به دنبال معادل بهتری برای معنای زندگی گشت؛ و شادی (Happiness) در توضیح آن کفایت نمی‌کند. چون: «تأکید بیش‌ازحد بر شادی، به این معناست که ما به شکل غیرمنصفانه‌ای وسوسه‌ی «بودن» را داریم یا دست‌کم درباره موقعیت‌های ارزشمند زندگی سؤال‌هایی در ذهن داریم... اما یونانیان باستان بر این باور نبودند که هدف زندگی کسب شادی است، بلکه می‌گفتند هدف زندگی خوش‌روانی است، واژه‌ای که شاید بهترین تفسیر آن، به تحقق رسیدن یا کمال باشد... آنچه بین شادی و خوش‌روانی (کمال) تفاوت ایجاد می‌کند، «درد» است. ممکن است که به کمال برسی و هم‌زمان زیر فشار باشی یا از نظر روحی و جسمی رنج بکشی و سختی بسیاری تحمل کنی و حال خوشی نداشته باشی اما خوش‌روان باشی. یک تفاوت ظریف معنایی در این میان وجود دارد که واژه شادی نمی‌تواند آن را به درستی بیان کند. چون نمی‌شود از شادی در عین ناشادی یا در عین رنج سخن گفت. اما وجود چنین ترکیب متناقضی، با واژه خوش‌روانی می‌خواند... این کلمه ما را تشویق می‌کند تا قبول کنیم که بسیاری از پروژه‌های ارزشمند زندگی در نقاطی کاملاً با رضایت پیش نمی‌روند و با وجود این، ارزش پی‌گرفتن را دارند... در واقع کشف استعدادها، حرفه‌ای، اداره‌ی امور خانه، مدیریت‌کردن روابط عاطفی، ایجاد یک فعالیت تجاری جدید یا مشارکت سیاسی، هیچ‌کدام ما را در حالت شادی مطلق نگه نمی‌دارند و گاه باعث رنج و درد ما هستند. همه‌ی این مسائل ما را درگیر چالش‌هایی می‌کنند که بر اثرش عمیقاً خسته و رنجیده می‌شویم و حتی زخم می‌خوریم و آسیب می‌بینیم. با این حال، و با وجود تمام این مسائل، در پایان زندگی مان ممکن است حس کنیم انجام این کارها ارزشش را داشته. از طریق آن‌ها، ما به چیزی برتر و جالب‌تر از شادی دست یافته‌ایم: ما تغییر ایجاد کرده‌ایم... با داشتن واژه‌ی خوش‌روانی در ذهن، ما فکر کردن به این را که باید زندگی و هستی از رنج تهی باشد کنار می‌گذاریم و دیگر خود را به خاطر «بدحالی» سرزنش نمی‌کنیم. خواهیم فهمید که ما قرار است کاری مهم‌تر از لبخند زدن انجام دهیم. ما قرار است تلاش کنیم تا عدالت را در ظرفیت‌های بالقوه انسانی مان تحقق بخشیم و با روش‌های ساده اما کلیدی، برای پیشرفت نوع بشر کاری کنیم» (نک: آیا برای شادی زنده هستیم»، با صدای دکتر ایمان فانی، در نشانی: <https://persianschooloflife.com/>).

۵. این جستار از مهر دو کس بهره‌ی بسیار دارد: نخست، دکتر کاووس حسن‌لی که علاوه بر تمام بزرگی‌ها و یاری‌های وصف‌ناشدنی، سایه‌ی مهرافکنندند تا من مدیدی دل‌چسب را در کار بگذرانم و در اینجا هم سلسله‌جنبان و سفارش‌دهنده‌ی